

درس نهم: جهان دو قطبی

انسجام اجتماعی و چالش های نوین: چالش هایی که فرهنگ غرب با ارزش ها و آرمان های خود پشت سر گذاشت.

❖ چالش بین رویکرد نظری (معنوی و دینی) و عملی (دنیوی و این جهانی) کلیسا:

ناتوانی جامعه غربی برای اصلاح رفتار دنیوی ارباب کلیسا، دست به **نفی رابطه دین و دنیا** و دوری از رویکرد معنوی نسبت به این عالم زدند.

❖ چالش اربابان و قدرت های محلی با قدرت :

حل چالش با قطع کردن دست کلیسا از زمین هایی تحت نفوذ خود به نفع قدرت دنیوی شاهزادگان و قدرت های محلی

ارزش ها و آرمانهای دنیوی در **قرن ۱۸** پدیده های سکولاریسم، اومانیسم و روشنگری را پدید آورد. اما پس از مدتی پیروزی با تکیه به این مفاهیم جدید، به دلیل عدم توجه به اقتضات طبیعی و نیازهای و معنوی، مجموعه ای از مسائل جدید از دل فرهنگ پیروز غرب برخاست که عبارتند از:

اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی / منطقه ای و فرامنطقه ای / مقطعی و مستمر / خرد و کلان

■ چچ
چالش های
جدید فرهنگ
غرب

معرفتی و علمی / درون فرهنگی و بین فرهنگی / تمدنی / ذاتی و عرضی / معنوی و دنیوی

❖ چالش فقر و غنا:

منظور از **لیبرالیسم متقدم**، لیبرالیسم قرن ۱۷ و ۱۸ که دارای رویکردی **فردی و اقتصادی** است. این لیبرالیسم سبب از بین رفتن نظام ارباب و رعیتی شد. پیامدهای این پدیده مهاجرت کشاورزان، آزادی از بردگی و حذف موانع ارزشی و اخلاقی پیشین صاحبان ثروت بود. بر اثر پدیده ارباب و رعیت سابق به سرمایه دار و کارگر تبدیل شد. لیبرالیسم با تکیه بر **شعار آزادی** (خصوصاً اقتصادی) و آزاد کردن صاحبان ثروت عدالت را نادیده گرفت و نخستین چالش فرهنگ غرب به وجود آمد.

❖ شکل گیری بلوک شرق و غرب:

برای حل چالش فقر و غنا، نظریه پردازان غرب اندیشه هایی ارائه دادند. **کارل مارکس** در **نیمه دوم قرن ۱۹** به نقد لیبرالیسم اقتصادی پرداخت؛ حل این چالش با حرکت انقلابی از طرف کارگران میسر دانست. نظام مورد نظر او نظام **سوسیالیستی** و **کمونیستی** بود.

* حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۱۷ قدرت در روسیه را به دست گرفت.

* دو جریان چپ و راست دو بلوک شرق و غرب را شکل دادند. (بلوک شرق، چین، روسیه، اروپای شرقی و بلوک غرب آمریکا و اروپای غربی)

* **شعار اصلی** سوسیالیستی و کمونیستی، انتقاد از لیبرالیسم قرن ۱۸ و تاکید بر عدالت اجتماعی

* دو مشکل اساسی نظام کمونیستی؛ از بین رفتن آزادی معنوی به بهانه عدالت اقتصادی، پیدایش طبقه جدید (رده های بالای

حزب) چالش این دو بلوک تمام قرن بیستم ادامه یافت تا **سال ۱۹۹۱ (فروپاشی شوروی)**. این دو به فرهنگ

واحدی تعلق داشتند. (چالش درون فرهنگی)

درس دهم: جنگ ها و بحران و تقابل جهانی

❖ **جنگ جهانی:** در گذشته مرز امپراطوری ها با **جنگ** تعیین می شد. برخی جنگ ها منشا مذهبی داشتند. **اگوست کنت** معتقد بود که در گذشته فاتحان با غنایم جنگی بر ثروت خود می افزودند. ولی با رشد علم تجربی و صنعت، ثروت از طریق **غلبه بر طبیعت** به دست می آید. به همین دلیل جنگ نمی تواند در فرهنگ جدید غربی ریشه داشته باشد.

نادرست بودن نظریه کنت با **وقوع دو جنگ جهانی در نیمه اول قرن بیستم** به دلیل رقابت کشورهای اروپایی بر سر مناطق استعماری. زیرا صنعت نیاز به **بازارهای مصرف** و **نیروی کار ارزان** و به بیان هیتلر فضای تنفسی احتیاج داشت.

***استفاده از سلاح شیمیایی برای نخستین بار در جنگ جهانی اول. استفاده از بمب اتم برای نخستین بار در جنگ جهانی دوم

وجه مشترک دو جنگ جهانی: منشا دینی نداشتن هر دو جنگ، علت هر دو جنگ ریشه در فرهنگ غرب داشت (توجه دوطرف در قالب ایدئولوژی های ناسیونالیستی، لیبرالیستی، سوسیالیستی). محدود نمودن هر دو جنگ در اروپا و درگیر شدن تمام جهان با جنگ.

جنگ سرد: بعد از دو جنگ جهانی دو بلوک بخشی از جهان را زیر نفوذ خود درآوردند تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی. تداوم جنگ سرد بازار تسلیحات نظامی را گرم می کرد. بعد از دوران جنگ سرد محورهای جنگ و ایدئولوژی **به فرهنگ و تمدن** ها منتقل شدند. نظریه جنگ تمدن ها توسط **هانتینگتون** عملیات نظامی غربی در قبال مقاومت کشورهای غیرغربی را توجیه می کرد.

❖ بحران های اقتصادی

بحران اقتصادی
آسیبی است که به
نظام اقتصادی وارد
می شود و در اثر
عوامل مختلف است

کاهش قدرت خرید مردم

از دست دادن بازار فروش تولید کنندگان

تعطیلی کارخانه ها و بیکار شدن کارگران

پیامدها

نامتعادل شدن عرضه و تقاضا و از بین رفتن بازار مصرف

* مسئله فقر و غنا با مسئله اقتصادی هر دو **هویت اقتصادی** دارند.

* مسئله فقر و غنا **همواره و مستمر** در نظام سرمایه داری وجود دارد. بحران اقتصادی اغلب **دوره ای و مقطعی** است.

* در مسئله فقر و غنا همواره **قشر ضعیف** آسیب می بیند اما در بحران اقتصادی **مجموعه نظام اقتصادی** با آسیب مواجه می شود.

* در بحران اقتصادی سرمایه داران فشار را به **اقشار ضعیف** منتقل می کنند.

* انتقال به قشر محروم سبب **تحریک** آنان می شود و مقاومت آنها بر بحران می افزاید که کنترل نشود منجر به فروپاشی نظام سیاسی می شود.

❖ شمال و جنوب

قرار گرفتن کشورهای صنعتی و ثروتمند در نیمکره شمالی و کشورهای فقیر در نیمکره ی جنوبی از تقابل فقیر و غنی به تقابل شمال و جنوب یاد می کنند. این اصلاح از **بعد جنگ جهانی دوم** بیشتر استفاده شد.

اصطلاحات مشابه شمال و جنوب:

جهان اول، دوم و سوم	توسعه یافته و عقب مانده
جهان اول: کشورهای سرمایه داری بلوک غرب جهان دوم: کشورها در کانون بلوک شرق جهان سوم: کشورهای خارج از این دو بلوک ولی تحت نفوذ آنها	توسعه یافته: کشورهای صنعتی و ثروتمند (نظریه خطی) در حال توسعه: کشورهای عقب مانده که باید راه کشورهای توسعه یافته را ادامه دهند.
مرکز و پیرامون	استعمارگر و استعمارزده
مرکز: کشورهای ثروتمند و صنعتی و در کانون قدرت جهانی پیرامون: کشورهایی که به سبب عملکرد در موقعیت فقیرانه قرار دارند. بازار و مواد خام کشورهای مرکزی را فراهم می کنند.	استعمارگر: کشوری که کشور دیگر را با توسل به قدرت نظامی، سیاسی و فرهنگی به تصرف خود درآورده است. مستعمره: کشور به بند کشیده شده، که خودباخته و تاثیرپذیر از از الگوی کشورهای صنعتی است.

بر اساس نظریه مرکز، پیرامون: کشورهای غربی چالش درونی خود را از طریق استثمار کشورهای غیرغربی حل میکنند. کسب ثروت از پیرامون، تامین رفاه کارگران خود با آن، انتقال بحران به این کشورها، اداره بحران های خود با معاهدات بین المللی

درس یازدهم: بحران های زیست محیطی، معرفتی و معنوی

بحران زیست محیطی:

نگاه به طبیعت: فرهنگ غرب: طبیعت ماده خام در تصرف انسان که با آن مشکلات خود را حل می کند.

فرهنگ توحیدی: طبیعت نشانه حکمت و رحمت خدا و همه موجودات به تسبیح خدا مشغولند

فرهنگ اساطیری: طبیعت علاوه بر ظاهر دنیوی، ابعاد ماورائی دارد.

انقلاب صنعتی نقطه عطف غلبه بر طبیعت بود و مشکلات خود را نشان داد. شهرهای صنعتی اولین مراکز آلوده. گسترش زندگی مدرن بر آسیب زیست محیطی افزود.

راه حل جنبش های زیست محیطی: عده ای این بحران را ناشی از فرهنگ مدرن غربی دانسته و انتقادات خود را متوجه بسترهای معرفتی این فرهنگ کرده اند و برخی دیگر خواهان بازگشت به رویکردهای معنوی به طبیعت هستند.

بحران های معرفتی-علمی و پسامدرنیته:

قرون وسطی: کتاب مقدس و شهود آبا کلیسا معتبرترین راه شهود، رنسانس این روش به چالش کشیده شد.

رنسانس: به تناسب رویکرد دنیوی، به روش استدلالی عقلی و تجربی نوعی روشنگری را در پیش گرفت. وحی و شهود هم انکار می کرد. به دلیل این انکار دو سده بیشتر دوام نیاورد.

قرن ۱۹ و ۲۰: تنها شیوه مورد قبول شناخت علمی (شناخت حسی و تجربی). در نیمه اول قرن ۲۰ به دلیل آشکار شدن محدودیت علم تجربی به بحران کشیده شد.

-بحران معرفتی و علمی در قرن ۲۰ در دو بعد:

<p>ب) ناسازگاری بین ابعاد معرفتی-علمی با نیازهای اقتصادی سیاسی غرب: فیلسوفان پسامدرن هنگامی که در اصول فرهنگ غرب تردید کردند سیاست و اقتصاد غرب ابعاد جهانی پیدا کرده بود و نیازمند معرفتی بود که این حضور را توجیه کند. اما اندیشه های پسامدرن فاقد این ظرفیت بودند.</p>	<p>الف) افول روشنگری و ایجاد جریان های پست مدرن: روشنگری مدرن از قرن ۱۹ به حس و تجربه تاکید کرد و شناخت غیرتجربی را علمی نمی دانست. با اطلاع از اینکه معرفت تجربی بدون معرفت غیرتجربی امکان پذیر نیست، بحران در معرفت شناسی روشنگری پدید آمد. که به دوران پسامدرن مشهور است.</p>
---	--

-بحران معنویت و پساسکولاریسم:

انسان غربی در فرهنگ مدرن رویکرد دنیوی پیدا کرد و در حوزه های هنر، اقتصاد، سیاست و علم مطرح شد. در پایان قرن ۲۰ شاهد بازگشت دین به زندگی انسان بودند و این بحران با عنوان **افول سکولاریسم** یا **پساسکولاریسم** شناخته شد. غرب در دوران سکولاریسم نه تنها به آرمان های انقلاب فرانسه نرسید بلکه به **پوچی و نیهیلیسم** رسید. گریز از سکولاریسم در جوامع غیرغربی، اغلب به صورت بازگشت به هویت تاریخی و فرهنگی خود بود. (بیداری اسلامی)

مهمترین دلیل: نیاز فطری انسان به حقایق قدسی و ماوراطبیعی

پیامد رویگردانی از سکولاریسم:

- فعال شدن برخی نخبگان غرب برای جست و جوی سنت های دینی
- گرایش مهاجران ساکن غرب به بازگشت به هویت دینی خود
- رونق بازارهای معنویت کاذب به دلیل توجه مجدد به معنویت، مثل شیطان پرستی، خرافه پرستی